« معلمی شغل انبیاست! »

وبلاگ کارگر هشتم مهرماه هشتاد و شش

این جمله را آیت الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی گفت تا ۲۹ سال بعد از تغییر قدرتی که حکومت سرمایه داری اسلامی را به کمک امپریالیسم آمریکا بر سر کار آورد، حاکمیت باارجاع به این جمله استثمار و سرکوب شدید معلمین را توجیه کند و اجرشان را به آسمان حواله دهد در حالیکه سرمایه های این مملکت سهم فرزندان حکومتیان شود. اما هم اکنون که چند روز بیش به آغاز مهر و بازگشایی مدارس باقی نمانده دیگر بار جنبش معلمین، جنبشی که در سال گذشته از فعال ترین و برجسته ترین جنبشهای اجتماعی ایران بود در پی اعتراضات اسفند ۸۵ و اردیبهشت۸۶

و پس از سرکوبهای شدید حاکمیت در تابستان که از تعطیلی مدارس نهایت سوء استفاده را کرد و تقریباتمامی معلمین فعال و پیشرو در تجمعات اخیر را ارعاب، بازداشت، زندانی، تبعید، تعلیق، بازخرید و اخراج کرد، سری بلند کرده تا این بار بخشی دیگر از این جنبش گسترده که شرایط فلاکت بار مادی،آن را هر روز شدت می بخشد هر چند با تاکید بر صنفی بودن آن، سیاسی بودن و جسارت را به رخ کشد و مطالبات و خواستهای خود را فریاد زند و اعلام کند که تازه آغاز مهرماه است و آغاز راه ! که اینک فرزندان و دانش آموزان ما نیز همراه ما خواهند بود و در این وادی بیگانه و مظلوم کش نه جایی برای حرف زدن از مظلومیت باقی می ماند و نه اصولاً جایی برای حرف زدن. که اکنون هنگام عمل است، نه چشم امید بستن به فریبهای مکرر اینها یا کمکهای آنها که نظام موجود خود ساخته دست آنهاست.

در پی تجمعات پی در پی معلمین در اعتراض به نظام ناهماهنگ پرداخت های دولتی و شکافی که در خود سازمانهای دولتی جمهوری اسلامی به چشم می آید اینبار معلمین حق التدریس که وضعشان به مراتب بدتر از معلمان رسمی است دست به اعتصاب روبروی مجلس شورای اسلامی در اوایل شهریور زدند. اما در پی تعطیلات تابستانی و سفرهای خارجی آقایان نماینده ادامه اعتراض به نهاد ریاست جمهوری کشیده شد.

۴ سال است در مدارس مریوان ریاضی درس می دهد. به اندازه معلمین رسمی هم گچ خورده است اما بیمه نیست. حقوقش را که کمتر از یک سوم معلمین رسمی است دیر به دیر می گیرد. هر وقت هم که بخواهند مثل همین حالا می توانند به راحتی کنارش بگذارند. فقط به این دلیل که حق التدریس است. از مشکلاتش می گوید که ۳ فرزند دارد و خانه اجاره ای. که فقر و فلاکت خانواده اش را در آستانه فروپاشی قرار داده. که در تابستان حقوق نمی گیرد و در سال تحصیلی هم اگر هنر کند و ساعت زیادی بگیرد ۱۷۰ هزار تومان می گیرد. نگرانی و ترس از فردای خود و خانواده اش را در چهره اش می بینم. به خاطر همین اینجاست. نهاد ریاست جمهوری .پاتوقی که از سالها پیش محل اعتراضات کارگری بوده است. هفته پیش یکی از نماینده های مجلس به او و همکارانش گفته اگر از ریاست جمهوری تائید بگیرید بهتر است چون شورای نگهبان به علت کمبود بودجه تصمیمات ما را رد می کند!

دیگری از اصفهان آمده، او بیش از ۱۰ سال سابقه تدریس دارد و تازه می تواند در آزمون استخدامی با دانشجویان تازه نفسی که اخیراً از دانشگاه بیرون آمده اند به رقابت بنشیند. می گوید پس سابقه و تجربه این ده سال من چه می شود. می گوید در چندین آزمون شرکت کرده و همه را با موفقیت گذرانده ولی این یکی فرق می کند. از بین ۴۸۰۰۰ نفر همکارانش که لابد همه نیز مشکلات او را دارند ۵۰۰۰ نفر باید انتخاب شوند.

خانمی که از شیراز آمده می گوید ما حق التدریسان بیش از ۴ سال به امید استخدام تمام شرایط سخت را بدون بیمه و مزایا و حقوق اندک هر چهار ماه یکبار که یک سوم حقوق یک معلم رسمیست وحتی کمتر از حقوق خدمه مدرسه، پذیرفتیم.حال شاهد بی عدالتیهایی هستیم که در حق ما شده و می شود، ما تا کی باید این وضع را تحمل کنیم چرا از ۲۵۰۰۰ ردیف استخدامی که متعلق به ما بوده فقط ۵۰۰۰ تا به ۵۵۰۰ حق التدریس تعلق گرفته، چرا نیروی آزاد استخدام می کنند وقتی نیروی حق التدریس اینقدر زیاد است. هر سال مدیرها ما را مازاد اعلام می کنند، هر سال بلاتکلیفی و استرس همراه ماست. هیچ قانونی وجود ندارد! هر سال نیروهای آزاد پیمانی وارد سیستم می کنند و جایگزین ما می کنند. حرف ما این است استخدام حق ماست، بیمه حق ماست، پس برای گفتن حرف حق به اینجا آمده ایم و تا آخرش هم می مانیم.

از ابتدای صبح یکشنبه ۱۸شهریور ۱۰۰ نفر از معلمین حق التدریسی که از شهرهای کردستان و کرمانشاه و اصفهان و شیراز و کرج و...به تهران آمده بودند در ابتدای خیابان پاستور جمع شده و قصد برگزاری تجمعی را داشتند که از هفته قبل خبر آن به گوش می رسید. حضور پررنگ نیروهای امنیتی و پلیس ملموس بود در حالیکه سعی در متفرق کردن جمعیت داشته و یا درخواست کارت شناسایی کرده و معلمین رسمی را به سمتی دیگر هدایت می کردند. جمعیت کم کم به سمت نهاد ریاست جمهوری حرکت کرد اما با مقاومت نیروهای پلیس مجبور شدند در پارک همجوار نهاد ریاست جمهوری به تجمع خود ادامه دادند و تا حوالی ظهر جمعیت آنها یه ۲۰۰ نفر رسید که اکثر آنها معلمین زن بودند. جمعیت پلاکاردهایی را همراه داشتند که شعارهای زیر روی آنها نوشته شده بود:

نه بیمه نه راحتی نه حق هیچ شکایتی!

استخدام بی آزمون حق مسلم ماست!

آموزش و پرورش چقدر آزمون و سنجش!

دولت عدالت محور تبعیض نه! عدالت!

تجربه چند ساله آزمون نیاز نداره!

فرشیدی میز کار رها کن عدالت اجرا کن!

ساعت ۳ بعد از ظهر است. مذاکرات هنوزادامه دارد. چهره تک تک معلمین جدیت و پیگیری خواسته ها را نشان می دهد که تصمیم دارند تا برگزاری آزمون استخدامی در ۲۷ مهر ماه اعتراضات خود را ادامه دهند و یک بار برای همیشه تکلیف این قضیه را مشخص کنند. معلم اصفهانی را دوباره می بینم می گوید مطمئن باش امسال عزممان را جزم کرده ایم حقمان را بگیریم.

با خود فکر می کنم که چرا معلمین در غالب یک تشکل منسجم اعتراضات خود را اعلام نمی کنند. تا دیگر از یک جمعیت ۴۸۰۰۰ نفری شاهد جمعیت ۲۰۰ نفری نباشیم که تا چند سال دیگر هر کدام از آنها بگویند امسال مصممیم

حقمان را بگیریم و باز هم نتوانند. تا کی باید این زحمت کشان که به حق اگر هم در این جامعه چیزی به نام شرافت باقی مانده باشد از مایه گذاشتن جان معلمان در سر کلاسها می باشد، زیر یوغ حکومت سرمایه مضمحل شده و کودکان و خانواده خود را در سختی ببینند.

به راستی طنز تلخی است. روابط کثیف سرمایه سالارانه در این یک مورد یعنی تقدس بخشیدن به درندگی و دریوزگی انسانها و فریب ستم دیدگان تبحری ویژه دارد. حال می توان سیاست و نتیجه عینی طرح چنین جمله ای را به خوبی لمس کرد. یک نیروی کار ارزان پرجمعیت که گویا قرار بود چو ن همکار انبیا است تا آخر تاریخ فقیر و محروم باقی بماند. اکنون اما دوره خشم توده ها فرا رسیده است. خروش انقلابی طبقه کارگر، معلمین، دانشجویان، زنان و دیگر نیروهای برابری طلب و آزادی خواه قصد به زیر کشیدن تمامی روابط بیمارگونه این جامعه سرمایه داری را دارد. آنها نمی دانستند که "هر آنچه محکم و استوار است دود می شود و به هوا می رود."

در پی تجمعات پی در پی معلمین در اعتراض به نظام ناهماهنگ پرداخت های دولتی و شکافی که در خود سازمانهای دولتی جمهوری اسلامی به چشم می آید اینبار معلمین حق التدریس که وضعشان به مراتب بدتر از معلمان رسمی است دست به اعتصاب روبروی مجلس شورای اسلامی در اوایل شهریور زدند. اما در پی تعطیلات تابستانی و سفرهای خارجی آقایان نماینده ادامه اعتراض به نهاد ریاست جمهوری کشیده شد.

۴ سال است در مدارس مریوان ریاضی درس می دهد. به اندازه معلمین رسمی هم گچ خورده است اما بیمه نیست. حقوقش را که کمتر از یک سوم معلمین رسمی است دیر به دیر می گیرد. هر وقت هم که بخواهند مثل همین حالا می توانند به راحتی کنارش بگذارند. فقط به این دلیل که حق التدریس است. از مشکلاتش می گوید که ۳ فرزند دارد و خانه اجاره ای. که فقر و فلاکت خانواده اش را در آستانه فروپاشی قرار داده. که در تابستان حقوق نمی گیرد و در سال تحصیلی هم اگر هنر کند و ساعت زیادی بگیرد ۱۷۰ هزار تومان می گیرد. نگرانی و ترس از فردای خود و خانواده اش را در چهره اش می بینم. به خاطر همین اینجاست. نهاد ریاست جمهوری .پاتوقی که از سالها پیش محل اعتراضات کارگری بوده است. هفته پیش یکی از نماینده های مجلس به او و همکارانش گفته اگر از ریاست جمهوری تائید بگیرید بهتر است چون شورای نگهبان به علت کمبود بودجه تصمیمات ما را رد می کند!

دیگری از اصفهان آمده، او بیش از ۱۰ سال سابقه تدریس دارد و تازه می تواند در آزمون استخدامی با دانشجویان تازه نفسی که اخیراً از دانشگاه بیرون آمده اند به رقابت بنشیند. می گوید پس سابقه و تجربه این ده سال من چه می شود. می گوید در چندین آزمون شرکت کرده و همه را با موفقیت گذرانده ولی این یکی فرق می کند. از بین ۴۸۰۰۰ نفر همکارانش که لابد همه نیز مشکلات او را دارند ۵۰۰۰ نفر باید انتخاب شوند.

خانمی که از شیراز آمده می گوید ما حق التدریسان بیش از ۴ سال به امید استخدام تمام شرایط سخت را بدون بیمه و مزایا و حقوق اندک هر چهار ماه یکبار که یک سوم حقوق یک معلم رسمیست وحتی کمتر از حقوق خدمه مدرسه، پذیرفتیم.حال شاهد بی عدالتیهایی هستیم که در حق ما شده و می شود، ما تا کی باید این وضع را تحمل کنیم چرا از ۲۵۰۰۰ ردیف استخدامی که متعلق به ما بوده فقط ۵۰۰۰ تا به ۵۵۰۰ حق التدریس تعلق گرفته، چرا نیروی آزاد استخدام می کنند وقتی نیروی حق التدریس اینقدر زیاد است. هر سال مدیرها ما را مازاد اعلام می کنند، هر سال بلاتکلیفی و استرس همراه ماست. هیچ قانونی وجود ندارد! هر سال نیروهای آزاد پیمانی وارد سیستم می

کنند و جایگزین ما می کنند. حرف ما این است استخدام حق ماست، بیمه حق ماست، پس برای گفتن حرف حق به اینجا آمده ایم و تا آخرش هم می مانیم.

از ابتدای صبح یکشنبه ۱۸شهریور ۱۰۰ نفر از معلمین حق التدریسی که از شهرهای کردستان و کرمانشاه و اصفهان و شیراز و کرج و...به تهران آمده بودند در ابتدای خیابان پاستور جمع شده و قصد برگزاری تجمعی را داشتند که از هفته قبل خبر آن به گوش می رسید. حضور پررنگ نیروهای امنیتی و پلیس ملموس بود در حالیکه سعی در متفرق کردن جمعیت داشته و یا درخواست کارت شناسایی کرده و معلمین رسمی را به سمتی دیگر هدایت می کردند. جمعیت کم کم به سمت نهاد ریاست جمهوری حرکت کرد اما با مقاومت نیروهای پلیس مجبور شدند در پارک همجوار نهاد ریاست جمهوری به تجمع خود ادامه دادند و تا حوالی ظهر جمعیت آنها یه ۲۰۰ نفر رسید که اکثر آنها معلمین زن بودند. جمعیت پلاکاردهایی را همراه داشتند که شعارهای زیر روی آنها نوشته شده بود:

نه بیمه نه راحتی نه حق هیچ شکایتی!

استخدام بی آزمون حق مسلم ماست!

آموزش و پرورش چقدر آزمون و سنجش!

دولت عدالت محور تبعیض نه! عدالت!

تجربه چند ساله آزمون نیاز نداره!

فرشیدی میز کار رها کن عدالت اجرا کن!

ساعت ۳ بعد از ظهر است. مذاکرات هنوزادامه دارد. چهره تک تک معلمین جدیت و پیگیری خواسته ها را نشان می دهد که تصمیم دارند تا برگزاری آزمون استخدامی در ۲۷ مهر ماه اعتراضات خود را ادامه دهند و یک بار برای همیشه تکلیف این قضیه را مشخص کنند. معلم اصفهانی را دوباره می بینم می گوید مطمئن باش امسال عزممان را جزم کرده ایم حقمان را بگیریم.

با خود فکر می کنم که چرا معلمین در غالب یک تشکل منسجم اعتراضات خود را اعلام نمی کنند. تا دیگر از یک جمعیت ۴۸۰۰۰ نفری شاهد جمعیت ۲۰۰ نفری نباشیم که تا چند سال دیگر هر کدام از آنها بگویند امسال مصممیم حقمان را بگیریم و باز هم نتوانند. تا کی باید این زحمت کشان که به حق اگر هم در این جامعه چیزی به نام شرافت باقی مانده باشد از مایه گذاشتن جان معلمان در سر کلاسها می باشد، زیر یوغ حکومت سرمایه مضمحل شده و کودکان و خانواده خود را در سختی ببینند.

به راستی طنز تلخی است. روابط کثیف سرمایه سالارانه در این یک مورد یعنی تقدس بخشیدن به درندگی و دریوزگی انسانها و فریب ستم دیدگان تبحری ویژه دارد. حال می توان سیاست و نتیجه عینی طرح چنین جمله ای را به خوبی لمس کرد. یک نیروی کار ارزان پرجمعیت که گویا قرار بود چو ن همکار انبیا است تا آخر تاریخ فقیر و محروم باقی بماند. اکنون اما دوره خشم توده ها فرا رسیده است. خروش انقلابی طبقه کارگر، معلمین، دانشجویان، زنان و دیگر نیروهای برابری طلب و آزادی خواه قصد به زیر کشیدن تمامی روابط بیمارگونه این جامعه سرمایه داری را دارد. آنها نمی دانستند که "هر آنچه محکم و استوار است دود می شود و به هوا می رود."

وبلاگ کارگر شنبه هفتم مهر ۱۳۸٦